

اعتبارسنجی سندی و دلالی داستان ضمانت امام رضا علیه السلام برای آهو

حسین امینی^۱

محمد ابراهیم روشن ضمیر^۲

سید علی دلبری^۳

مصطفی اسفندیاری (فقیه)^۴

چکیده

داستان «ضمانت آهو» توسط امام رضا (ع) از پرسامدترین باورهای دینی در فرهنگ عامه و تجلیات هنری شیعی است. از این رو، واکاوی اعتبار سندی و محتوایی آن ضرورت دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا به نقد سندی گزارش‌های چهارگانه (از روایت شیخ صدوق تا مشهورات عامیانه و محلی) پرداخته و تبیین می‌کند که کهن‌ترین منبع روایی (عیون اخبار الرضا)، این واقعه را به عنوان «حدیث معصوم»، بلکه به مثابه یک «گزارش تاریخی» با روایان مجهول و مربوط به کرامات بقعه رضوی پس از شهادت نقل کرده است. در بخش بررسی محتوایی، با استناد به مبانی قرآنی و روایی و نقد آرای مفسران، دیدگاه «تسیب حقیقی و شعوری» موجودات تبیین شده و ثابت می‌گردد که ادراک معنوی حیوانات از نظر هستی‌شناختی کاملاً ممکن است. یافته‌های نهایی پژوهش نشان می‌دهد که روایت مشهور «ضمانت در زمان حیات»، برساخته‌ای متأخر و حاصل تداخل زمانی کرامات بقعه با معجزات مشابه در سیره پیامبر اکرم (ص) و دیگر ائمه (ع) است که به دلیل جایگاه ویژه امام هشتم در جغرافیای ایران، در دوران متأخر در حافظه جمعی و منابع مکتوب تثبیت شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (ع)، ضامن آهو، نقد سندی، نقد محتوایی، معجزات، تسیب موجودات

مقدمه

در جوامع حدیثی و نیز کتاب‌های تاریخی، گزارش‌هایی در باره وقایع مختلف وجود دارد که هر چند از جنبه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی قابل مطالعه و بررسی است، اما از آنجا که تأثیر چندانی در اعتقادات ندارد، اعتبارسنجی سندی و محتوایی آنها بر اساس معیارهای دینی ضرورت ندارد. گزارش‌هایی مانند وجود شهرهایی به نام جابلقا و جابلسا (کینی،

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد ایران، hossein.amini011@gmail.com.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران: Roshanzamir@razavi.ac.ir

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران: delbari@razavi.ac.ir

۴. استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران: esfandiari@razavi.ac.ir

۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۵۰۳)، کوه قاف (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۰، ص ۱۲۲) از این دسته‌اند. در برابر، گزارش‌هایی که دارای آثار اعتقادی است لازم است مورد اعتبارسنجی سندی و محتوایی قرار گیرد. داستان ضمانت آهو توسط امام رضا (ع) به جهت تأثیرات اعتقادی و فرهنگی آن، از جمله این گزارش‌هاست. این داستان آن چنان در ذهنیت ارادتمندان به اهل بیت (ع) بویژه امام رضا (ع) جای گرفته که آن را مسلم انگاشته و تردید در آن را در حد تردید در باورهای اعتقادی می‌دانند. بروز و ظهور گسترده این داستان در ادبیات و هنر نشان از این اعتقاد راسخ دارد.

این پژوهش در صدد است به این سوال‌ها پاسخ دهد که این گزارش از نظر سندی از چه میزان اعتبار برخوردار است؟ و آیا محتوای آن با منابع معتبر دینی، یعنی قرآن و سنت همخوانی دارد؟

پیشینه

افزون بر آنچه در باره داستان ضامن آهو به صورت پراکنده در منابع مکتوب و دیجیتال وجود دارد، مقالاتی نیز در این باره به رشته تحریر درآمده است. مقاله «بررسی ارتباط آموزه‌های دینی با ساختار و مفهوم در قصه ضامن آهو» (حسنود، خزایی و دیگران، ۱۴۰۱)، «ضامن آهو: تجلی آن در شعر فارسی» (میرآقایی، ۱۳۹۱) و نیز مطلبی که مرحوم دکتر مهدوی دامغانی در کتاب چهار مقاله درباره مولی الموالی علی (ع) و داستان ضامن آهو مطرح کرده‌اند (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱-۱۱۰). به رغم تلاش‌های انجام شده، تا کنون اثری که موضوع را به طور کامل مورد بررسی قرار دهد، مشاهده نشده است.

۱. گزارش‌های متفاوت داستان ضمانت آهو

شایسته است پیش از پاسخ به سوالات، گزارش‌های متفاوت داستان مطرح شود.

۱-۱. داستان معروف ضامن آهو (گزارش عامیانه)

این گزارش عامیانه به گونه‌های مختلفی در محافل و مجالس بیان می‌شود، هر چند از نظر محتوا تفاوت زیادی ندارد. داستان از این قرار است:

روزی امام رضا (ع) به صیادی برخورد می‌کنند که آهویی را به دام ساخته است. آهو با دیدن امام (ع) به زبان می‌آید و به عرض امام می‌رساند که من دو بچه شیر می‌دارم که گرسنه‌اند و چشم‌هاشان که بوم و شیرشان بدهم، حالا شما ضمانت مرا نزد این فرد بفرمایید که اجازه دهد بوم و بچه‌هایم را شیر دهد و برگردم و تسلیم صیاد شوم. حضرت رضا (ع) هم ضمانت آهو را نزد شکارچی می‌فرماید و خود را به صورت گروگانی در تحت تسلط شکارچی قرار می‌دهد. آهو می‌رود و به سرعت باز می‌گردد و وقتی امام (ع) از وی می‌پرسند که چرا این قدر زود برگشتی، می‌گوید بچه‌هایم وقتی فهمیدند شما ضامن من هستید شیر نخوردند و زود برگشتم. شکارچی که این وفای به عهد را می‌بیند، منقلب می‌گردد و آن گاه متوجه می‌شود که گروگان او، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است؛ لذا فوراً آهو را آزاد می‌کند و خود را به دست و پای حضرت می‌اندازد و عذر می‌خواهد و پوزش می‌طلبد. حضرت نیز مبلغ معتنا بهی به او مرحمت می‌فرماید و به علاوه، تعهد شفاعت او را در قیامت نزد جدشان می‌نماید و صیاد را خوشدل روانه می‌سازند. آهو هم که خود را آزاد شده حضرت

می‌داند اجازه مرخصی می‌طلبد و به سراغ بچه‌های خود می‌رود.

این داستان به این صورت، قصه‌ای مشهور میان مردم است و از هیچ پشوانه‌ای معتبری برخوردار نیست.

۱-۲. گزارش داستان ضامن آهو در منابع روایی

کهن‌ترین منبع حدیثی که این داستان را گزارش کرده کتاب عیون اخبار الرضا(ع) اثر شیخ صدوق است. شرح آن بدین گونه است:

«ابوالفضل محمد بن احمد بن اسماعیل سلیمی، که خدا از او راضی باشد، برایمان نقل کرد و گفت: از حاکم رازی، شاگرد ابوجعفر عتبی، شنیدم که می‌گفت: ابوجعفر عتبی مرا به‌عنوان پیک به سوی ابومنصور بن عبدالرزاق فرستاد. وقتی روز پنج‌شنبه شد، از او اجازه خواستم تا به زیارت امام رضا (ع) بروم. او گفت: آنچه برایمان مقدس برایت می‌گویم، گوش کن. در ایام جوانی‌ام، به زائران این مکان سخت‌گیری می‌کردم و در راه به آن‌ها تعرض می‌کردم، لباس‌ها، هزینه‌ها و وسایلشان را می‌گرفتم. یک روز برای شکار بیرون رفتم. تازی (سگ شکاری) را به دنبال آهویی فرستادم. تازی آن‌قدر آهو را تعقیب کرد تا آهو به دیوار این مکان مقدس پناه برد. آهو ایستاد و تازی روبه‌روی او ایستاد، اما به او نزدیک نشد. هرچه تلاش کردیم تازی به آهو نزدیک شود حرکت نکرد. هرگاه آهو از جایش دور می‌شد، تازی دنبالش می‌رفت، اما وقتی به دیوار پناه می‌برد، تازی عقب می‌کشید.

آهو وارد اتاقی در دیوار این مکان شد. من هم وارد رباط شدم و به ابوالنضر مفری گفتم: آهویی که همین حالا اینجا آمد، کجاست؟ او گفت: ندیدمش. جایی که آهو واردش شده بود رفتم، فضله و اثر ادرار آهو را دیدم، اما خود آهو را پیدا نکردم و گمش کردم. آن‌گاه نذر کردم که میگر به زائران آزار نرسانم و جز به راه خیر با آن‌ها برخورد نکنم. از آن پس، هرگاه مشکلی برایم پیش می‌آمد، به این مکان مقدس پناه می‌بردم، زیارتش می‌کردم و از خدا حاجتم را می‌خواستم و او حاجتم را برآورده می‌کرد.

یک‌بار از خدا خواستم که به من پسری بدهد، و او به من پسری عطا کرد. اما وقتی پسر بزرگ شد، کشته شد. دوباره به این مکان بازگشتم. بار دیگر از خدا پسری خواستم و او پسر دیگری به من داد. هر حاجتی که در این مکان از خدا خواستم، برآورده شد. این برکت این مکان مقدس است، درود بر ساکنین» (صدوق،

۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ السُّلَيْمِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَاكِمَ الرَّازِيَّ صَاحِبَ أَبِي جَعْفَرٍ الْعُتْبِيَّ يَقُولُ: بَعَثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الْعُتْبِيُّ رَسُولًا مِنْ أَبِي مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْحَمِيسِ اسْتَأْذَنَنِي فِي زِيَارَةِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: اسْمَعْ مِنِّي مَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ فِي أَمْرِ هَذَا الْمَشْهَدِ، كُنْتُ فِي أَيَّامِ شَبَابِي أَتَصَعَّبُ عَلَى أَهْلِ هَذَا الْمَشْهَدِ وَأَتَعَرَّضُ الرُّوَّارَ فِي الطَّرِيقِ وَأَسْلُبُ ثِيَابَهُمْ وَنَفَقَاتِهِمْ وَمَرْقَعَاتِهِمْ، فَخَرَجْتُ مُنْصَرِّدًا ذَاتَ يَوْمٍ وَأَرْسَلْتُ فَهْدًا غَزَالًا، فَمَا زَالَ يَتْبَعُهُ حَتَّى التَّجَأَ إِلَى حَاطِطِ الْمَشْهَدِ، فَوَقَفَ الْغَزَالُ وَوَقَفَ الْفَهْدُ مُقَابِلَهُ لَا يَذْنُو مِنْهُ، فَجَهَدْنَا كُلُّ الْجُهْدِ بِالْفَهْدِ أَنْ يَذْنُو مِنْهُ فَلَمْ يَتْبَعْ، وَكَانَ مَتَى فَارَقَ الْغَزَالُ مَوْضِعَهُ يَتْبَعُهُ الْفَهْدُ، فَإِذَا التَّجَأَ إِلَى الْحَاطِطِ رَجَعَ عَنْهُ، فَدَخَلَ الْغَزَالُ حُجْرَةً فِي حَاطِطِ الْمَشْهَدِ، فَدَخَلْتُ الرِّبَاطَ فَقُلْتُ لِأَبِي النَّصْرِ الْمُفَرِّي: أَيْنَ الْغَزَالُ الَّذِي دَخَلَ هَهُنَا الْآنَ؟ فَقَالَ: لَمْ أَرَهُ، فَدَخَلْتُ الْمَكَانَ الَّذِي دَخَلَ فَرَأَيْتُ بَعَرَ الْغَزَالِ وَأَثَرَ الْبَوْلِ وَلَمْ أَرَ الْغَزَالَ وَقَفْدَنُتُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ لَا أُؤْذِيَ الرُّوَّارَ بَعْدَ ذَلِكَ وَلَا أَتَعَرَّضَ إِلَّا بِسَبِيلِ الْخَيْرِ، وَكُنْتُ مَتَى مَا دَهَنِي أَمْرٌ فَرِغْتُ إِلَى هَذَا الْمَشْهَدِ فَرَزْتُهِ وَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ حَاجَتِي فَمِثُّصِيهَا لِي، وَلَقَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَزُوقَنِي وَلَدًا ذَكَرًا فَرَزَقَنِي ابْنًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَ قِيلَ: فَعُدْتُ إِلَى مَكَانِي مِنَ الْمَشْهَدِ. وَلَقَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَزُوقَنِي وَلَدًا ذَكَرًا فَرَزَقَنِي ابْنًا آخَرَ، وَلَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى هُنَاكَ حَاجَةً إِلَّا قَضَاهَا لِي، فَهَذَا مَا ظَهَرَ لِي مِنْ بَرَكََةِ هَذَا الْمَشْهَدِ عَلَى سَاكِينِهِ السَّلَامُ.

۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۸۶).

گزارش صدوق، قدیمی ترین نقلی است که در منابع حدیثی آمده و به دست ما رسیده است. این گزارش در کتب و منابع بعدی نیامده است مگر در عصر صفویه که به یک باره ذکر آن در آثار نگاشته شده گسترش می یابد. مجلسی دوم به نقل از عیون اخبارالرضا(ع) آن را در کتاب بحارالانوار با تغییراتی جزئی در برخی عبارات، آورده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۹، ص ۳۳۴؛ بحرانی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۵۴۱؛ حرعاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۵۲).

۱- ۳. داستان پناه گرفتن آهو در حرم مطهر

گزارش داستان به گونه ای که نویسنده ناسخ التواریخ و فاضل بسطامی از کتاب وسیله الرضوان نقل کرده است: «... پس آن پسر که سلطان زاده بود به عقب آهویی اسب راند و آهو به طرف بقعه ای مطهر رفت. اسب های ایشان جرأت دخول در آن مکان شریف نمی نمودند؛ سلطان زاده خود را بر روی مرقد شریف انداخت و برای خود خود را خواست؛ وی شفا یافت. او عریضه به والد خودش نوشت و سلطان سنجر بعد از وصول نامه دستور داد آن بنا را تعمیر کنند» (بسطامی، ۱۳۹۱، ص ۲۳؛ لسان الملک سپهر، ۱۳۸۰، ج ۱۴، ص ۳۱۳).

مجلسی نیز در بحارالانوار آن را به نقل از فردوس التواریخ که از برخی کتاب های تاریخی نقل کرده، آورده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸، ص ۳۲۸).

این داستان در منابع پس از آن انعکاس گسترده ای نداشته است. این گزارش هرچند با خبری که صدوق در کتاب خودش آورده از نظر محتوا متفاوت است، ولی در زمان وقوع حادثه اشتراک دارند؛ هر دو منبع، این واقعه را پس از حیات امام رضا (ع) می دانند.

۱- ۴. داستان ضمانت آهو در نیشابور

داستانی که ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب ذکر کرده که چون امام رضا (ع) وارد نیشابور شدند دستور دادند در آن جا حمامی بنا شود و قناتی حفر گردد و حوض آبی که بالاتر از آن محل باشد، ساخته شود. امام در آن حوض غسل کردند و در آنجا نماز خواندند... در آنجا آهویی به حضرت پناهنده شد. ابن حماد محدث و شاعر امامیه در قرن چهارم نیز در قصیده ای به پناه آوردن آهو به امام رضا (ع) اشاره کرده است که مطلع آن این گونه است:

وَالَّذِي لَا ذِيَّ الضَّبِّيَّةُ وَالْقَوْمُ جُلُوسٌ مِنْ أَبِيهِ الْمُرْتَضَى يَرْكُؤُ وَيَعْلُو وَيُرُوسُ

او کسی است که آهو به او پناه آورد و مردم هم نشین او بودند. او مانند پدرش علی بن ابی طالب به مردم پناه می دهد؛ او بزرگ و سرور است (شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۵۹).

۱. امروزه به آن، افسردگی شدید گفته می شود.

سروده ابن حماد در باره این داستان، گرچه قدیمی‌تر از روایتی است که شیخ صدوق نقل کرده، اما از آنجا که اصل قصیده به طور کامل در هیچ منبعی یافت نشده، نمی‌توان ارزیابی درستی درباره آن داشت. البته شعر ابن حماد داستان را مربوط به پیش از دوران حکومت سلجوقیان (۵۹۰-۴۲۹) می‌داند، لذا می‌توان آن را از نظر زمانی با خبر صدوق منطبق دانست با این توضیح که مراد از «لاذ به»، «لاذ بقره» است که بر اثر ضرورت شعری و عرف عرب این گونه بیان شده است، اگرچه ابن شهر آشوب که بخشی از شعر ابن حماد را در کتاب خودش ذکر کرده، آن را ذیل حضور امام (ع) در نیشابور آورده است. با توجه به اینکه ما به شعر اصلی و کامل ابن حماد دسترسی نداریم و آنچه موجود است صرف نقل قول ابن شهر آشوب از قصیده اوست، نمی‌توان بر آن تکیه کرد و بر اساس آن نظر داد. بویژه اینکه منابع بعدی از شعر ابن حماد و خبر ابن شهر آشوب چندان استقبال نکردند و حتی مجلسی دوم از نقل آن خودداری کرده است. البته از این میان بحرانی و شیخ عباس قمی به خاطر اطمینانی که به ابن شهر آشوب داشتند، خبر ایشان را بازگو کرده‌اند (قمی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۷۷۳؛ بحرانی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۵۱).

مکان وقوع ضمانت امام رضا (ع) را آهو در دو مورد اخیر (داستان ۳ و ۴) احتمالاً مربوط به سفر ایشان از مدینه به مرو دانست؛ کما اینکه مردم سمنان و دامغان نیز این داستان را مربوط به آنجا می‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۵۱) که در واقع آبادی در چهل کیلومتری سمنان به سمت امیر آمل می‌باشد (عرفان منش، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶) و به این جهت که در آنجا امام رضا (ع) ضامن آهو شدند این منطقه را آهوان نامیدند (حقیقت، ۱۳۴۱، ص ۴۵؛ نفیسی، ۱۳۱۹، ج ۱، ص ۱۹۰). در منابع معتبر و حتی قدیمی در مورد ورود امام رضا (ع) به دامغان یا آهوان مطالبی وجود ندارد اما از نظر جغرافیایی، دامغان در مسیر حرکت امام (ع) قرار داشته است پس می‌توان این احتمال را داد که ایشان از این منطقه عبور کرده باشند (عرفان منش، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷). البته این در حد احتمال است زیرا تقسیمات کشوری از زمان قدیم تا کنون که مشخص کننده محدوده و مرزهای شهری می‌باشند تغییرات زیادی کرده است به همین سبب، تنها به صورت احتمال با درصدی از خطا قابل بیان است. با توجه به آنچه گفته شد، مهم‌ترین گزارش در باره ضمانت آهو، گزارش صدوق در غیون اخبار الرضا (ع) است؛ لذا به بررسی سندی و محتوایی آن می‌پردازیم.

۲. بررسی سندی گزارش صدوق

سند داستان این گونه است: «حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ السَّلِيلِيّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ الْحَاكِمَ الرَّازِيَّ صَاحِبَ أَبِي جَعْفَرٍ الْعُتْبِيّ يَقُولُ بَعَثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الْعُتْبِيّ رَسُولًا إِلَى أَبِي مَنْصُورٍ بْنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ...». این سند مشتمل بر چهار راوی است که عبارتند از: ۱. نویسنده کتاب، شیخ صدوق که با واژه حَدَّثَنَا آمده است؛ ۲. ابوالفضل محمد بن احمد بن اسماعیل سلیطی؛ ۳. حاکم رازی؛ ۴. ابو منصور محمد بن عبد الرزاق طوسی.

روشن است که جلالت شیخ صدوق برتر از آن است که نیاز به اثبات داشته باشد. نسبت به راوی دوم یعنی ابوالفضل محمد بن احمد بن اسماعیل سلیطی، با توجه به شیوه شیخ صدوق در نقل اخبار و ذکر اسناد و همچنین آوردن عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» برای او، می‌توان احتمال داد که وی از مشایخ روایت صدوق بوده است، اما با صرف احتمال نمی‌توان وثاقت وی را احراز

کرد. نام راوی سوم یعنی حاکم رازی در آثار رجالی نیامده است. تنها توصیفی که از وی در روایت شده این است که وی «صَاحِبُ أَبِي جَعْفَرٍ الْعُتْبِيِّ» است. در حالی که از خود ابو جعفر عتبی، وزیر پر آوازه سامانی در کتب رجال سخنی به میان نیامده است، طبعاً مصاحبت با وی نمی‌تواند دلالتی بر توثیق و یا مدح داشته باشد. راوی چهارم، همان ناقل داستان و صاحب کتاب شاهنامه ابو منصوری است (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۲۵۷۵) که خود به طور مستقیم داستان‌ش را برای حاکم رازی حکایت می‌کند. نام وی نیز در کتب رجال نیامده است. افزون بر عدم امکان احراز وثاقت یا ممدوح بودن سه راوی اخیر، از آنجا که سند این گزارش به معصوم نمی‌رسد، نمی‌توان آن را حدیث به معنای مصطلح یعنی سخنی که حاکی از قول و فعل و تقریر معصوم (ع) باشد، دانست، بلکه گزارشی تاریخی است که از سند معتبری هم برخوردار نیست.

۳. بررسی محتوای

برای سنجش محتوای گزارش پیش گفته، شایسته است از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. شعور حیوانات

ابن فارس «ش ع ر» را دارای دو اصل می‌داند که یکی بر علامت و علم و دیگری بر ثبات دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۱). نویسنده الفروق اللغویه می‌گوید: شعور، علمی است که از وجه دقیق به آن می‌رسند اما درباره خداوند «یشعر» گفته نمی‌شود چرا که هیچ گاه اشیاء از دقت او خارج نبوده‌اند (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۳۷۲)، اندیشمندان رشته‌های مختلف در معنای اصطلاحی شعور دیدگاه‌های مختلف اما قابل جمع‌ی ابراز کرده‌اند. این اصطلاح به معنای ادراک متزلزل است که در نتیجه با معنای لغوی آن متفلسف است.

ادراک و شناخت فعلیتی است که تمام موجودات در مراتب مختلف از زمان تولد تا لحظه مرگ هر روز بارها از آن بهره می‌برند بی آنکه به چپستی‌اش توجه کنند. این ادراکات در درجات مختلفی از پایین‌ترین سطحش که برای حیوانات و گیاهان و... است تا بالاترین سطحش که برای انسان است، قرار دارند.

جانورشناسان به صورت مستمر و در مطالعات گوناگون تلاش می‌کنند تا به درکی از رفتار جانداران دست یابند، با دقت در سبک زندگی مورچه‌ها، زنبورهای عسل و... در اداره محیط زندگی و قوانین منظمی که دارند می‌توان این گونه برداشت کرد که این رفتارها از موجودی فاقد شعور و آگاهی حاصل نمی‌شود و نمی‌توان تمام این موارد را بر غرایز حیوانی که لگوهایی از پیش تعیین شده هستند حمل کرد زیرا جانوران از خود کنش‌هایی نشان می‌دهند که اکثر آنها دارای اهداف مشخصی است، این گونه از عملکردها دلالت بر وجود قصد در آنها است. اغلب زیست‌شناسان، نوعی درک و حیات روانی ابتدایی را به مخلوقات از جمله: حشرات و... نسبت می‌دهند، مثلاً موشی که بر سر دو راهی که یک راهش به دریافت شوک الکتریکی ختم می‌شود، مردد می‌ایستد، گویی عواقب پیمودن راه را در خیال خود مجسم می‌سازد (باربور، ۱۳۶۲، ص ۳۷۵).^۱

۱. دانشمندانی از جمله: Jaak Panksepp، Nicholas Humphrey، Frans de Waal با تخصص‌های مختلف به بررسی ابعادی در این زمینه پرداخته‌اند به عنوان نمونه فرانس د. وال دیرینه‌شناس و رفتارشناس مشهور در کتاب آیا ما برای درک هوش حیوانات به اندازه کافی باهوش هستیم؟ (ترجمه: محمد کاظم

حتی در گیاهان نیز گونه ای از شعور وجود دارد اما مانند حیوانات نیستند بلکه از درجه ای پایین تر از ادراک برخوردار هستند، هرچند در بین گیاهان نیز این فهم در یک حد نیست.

۳-۲. شعور حیوانات از نظر قرآن

سخن گفتن برگزیدگان الهی با حیوانات مسئله ای است که در قرآن سابقه داشته است از جمله: دانستن زبان پرندگان «قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَقْطَعَ الطَّيْرِ (نمل / ۱۶)؛ «گفت: ای مردم! [معرفت و آگاهی به] زبان و منطق پرندگان را به ما آموخته اند»؛ گفتگوی حضرت سلیمان (ع) با مورچگان «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّعْلِ قَالَتْ تَمْلَأُ يَا أَيُّهَا النَّعْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا... (نمل / ۱۸، ۱۹)؛ «[پس حرکت کردند] تا به وادی مورچگان درآمدند. مورچه ای گفت: ای مورچگان! به خانه هایمان درآیید تا سلیمان و سپاهیان او ناگاهانه شما را پایمال نکنند پس سلیمان از گفته اش با تبسم، حالت خنده به مورچه ها گفت...»؛ و سخن گفتن هدهد «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ حُطُّ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينٌ... قَالَ سَتَنْبُقُ أَصَدَقْتُ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (نمل / ۲۲ و ۲۷)؛ «پس [هدهد] زمانی نه چندان دور درنگ کرد [و با شتاب بازگشت،] پس گفت: [ای سلیمان!] من به چیزی آگاهی یافته ام که تو به آن آگاهی نیافته ای، و [من] از [سرزمین] سبأ خبری مهم و یقینی برای آورده ام... [سلیمان به هدهد] گفت: به زودی [درباره ادعایت] تأمل و بررسی می کنم که آیا راست گفته ای یا از دروغگویی».

چهارپایان نیز از حدی از شعور برخوردار هستند که برخی از امور معنوی را درک کنند «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (نور / ۴۱)؛ «آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می کنند تمام آنان که در آسمانها و زمینند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند، هر یک از آنها حماز و تسبیح خود را می داند» مانند آنچه برای هدهد، سگ اصحاب کهف «وَكُلُّهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ» (کهف / ۱۰)؛ «و سگ آنها دست های خود را بر دهانه

کوهی، فرزانه داوری، نیلوفر ظریفیان، آسیا عبدالحسینی سخا) به بررسی و نقد دیدگاه های رایج درباره ی هوش حیوانات می پردازد. او به طور اختصاصی درباره انسان ها و میمون ها مطالعه می کند.

د. وال با ارائه شواهد و مثال های متعدد از رفتارهای حیوانات مختلف، نشان می دهد که آنها از توانایی های شناختی بالایی برخوردارند که اغلب توسط انسان ها نادیده گرفته می شود. او استدلال می کند که معیارهای فعلی ما برای سنجش هوش، که بیشتر بر اساس توانایی های انسان ها ساخته شده اند، برای درک هوش حیوانات مناسب نیستند و پیشنهاد می دهد که به جای تلاش برای سنجش هوش حیوانات با معیارهای انسانی، به دنبال درک هوش آنها از طریق مطالعه ی رفتارها و توانایی های خاص هر گونه باشیم. د. وال با اشاره به تحقیقات خود در زمینه رفتارشناسی پستانداران، نشان می دهد که حیوانات نیز مانند انسان ها دارای احساسات مختلفی مانند شادی، غم، ترس و عشق هستند. او تأکید می کند که درک احساسات حیوانات برای درک بهتر هوش آنها ضروری است و معتقد است که ما باید از دیدگاه انسان محوره خود در مورد حیوانات دست برداریم و آنها را به عنوان موجوداتی باهوش، احساساتی و شایسته احترام در نظر بگیریم.

د. وال به مطالعات علمی انجام شده در زمینه هوش حیوانات اشاره می کند و از نتایج آنها برای تأیید دیدگاه های خود استفاده می کند. این مطالعات شامل تحقیقات انجام شده توسط سایر پژوهشگران در زمینه رفتارشناسی، روانشناسی و علوم شناختی است. او به منابع تاریخی و فرهنگی نیز اشاره می کند و نشان می دهد که دیدگاه های ما در مورد حیوانات در طول تاریخ تغییر کرده است.

غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد)» و... در قرآن کریم گفته شده است. اما برای مخلوقی مانند انسان قناعت به این مرتبه با وجود دارا بودن امکانات مختلف، بسیار پست و حتی از چهارپایان نیز پایین تر است زیرا نهایت توان دیگر مخلوقات همان مقداری است که به آن دست یافته اند ولی برای آدمی این گونه نیست بلکه او می تواند با بهره گیری از نعمت هایی که در اختیار دارد به بالاترین سطوح معرفت الهی دست یابد و در غیر این صورت به خود ظلم کرده است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس / ۴۴)؛ «خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند ولی این مردمند که به خویش ستم می نمایند». جمادات نیز شعور مخصوص به خود را دارند، هر موجودی بر حسب وجودش محتاج به آفریدگار است و از همین روش حاجت خویش را به پروردگار اظهار می دارد و توجه این موجودات التفاتی ذاتی است (ر.ک: ابن باجه، بی تا، ص ۱۷۹؛ عامری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱).

مفسران قرآن کریم در ذیل آیات مربوط به نطق، تسبیح، سجده و... درباره شعور موجودات نیز سخن گفته اند، هر یک از آنها بر پایه مبانی و روش تفسیری خویش نظریه های مختلفی را ارائه کرده اند، پس زمانی که این آیات روشن شوند و به نوع تسبیح موجودات پاسخ درستی داده شود می توان در رابطه با میزان شعور آنها نیز از امور معنوی برداشت صحیحی را ارائه نمود. چهار دیدگاه در این باره وجود دارد:

اول: دیدگاه مفسرانی که قائل به تکوینی و مجازی بودن تسبیح، نطق و سایر حالات و رفتارهای موجودات عالم خلقت غیر از انسان هستند. این گروه ساختار وجودی جماد، نبات و رفتار جانوران را نشانگر عدم شعور و آگاهی دانسته و آیات مرتبط در این زمینه را به معجزه موردی و اظهار قدرت و عظمت خداوند دلیل می کنند. بنابراین مفهوم تسبیح برای غیر ذی شعور به معنای تنزیه نیست بلکه نشانه الهی بودن را اراده کرده است (ر.ک: خطیب، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۱۲۹۷) و این موجودات تنها آیتی بر وجود خداوند هستند. پس تسبیح موجودات دارای روح و شعور حقیقی و مخلوقات بدون روح یا ادراک مجازی است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۳۴۶؛ زمخشری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۶۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۱۴).

بر اساس این عقیده رابطه ای میان شعور و تسبیح وجود نداشته و خضوع عالم هستی در برابر خواست پروردگار با تقدیس حق از عیب به هم آمیخته است چنین برداشتی نه تنها با معنای مصطلح تسبیح سازگاری ندارد بلکه با آیه «وَلَكِنَّ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء / ۴۴)؛ «ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید» درست در نمی آید زیرا تسلیم هر چیزی در برابر حاکم متعال مورد درک عموم مردم است.

دوم: مراد از شعور و تسبیح زمین، آسمانها، جمادات، حیوانات و... همان دلالت ذاتی و طبیعی است که در چهارچوب رابطه علی و معلولی آنها با خداوند معنا می شود و نشانه ای از تنزه حق تعالی است و از تسبیح لفظی نیز قوی تر است پس در اینجا زبان حال مطرح است نه زبان قال (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۶۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۶۹).

بنابراین اگر منظور در اینجا تسبیح حالی باشد وقت معینی در نظر گرفته نشده است بلکه حقیقتی است که بشر هر زمان در سازمان هر موجودی دقت کند آن را در می یابد، اما قرآن کریم به طور مثال تسبیح کوه ها را مقید به شبانگاه و صبحگاه کرده

است «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْغَيْثِ وَالْإِشْرَاقِ» (ص / ۱۸)؛ «ما کوهها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند» و به صورت قاعده ای کلی می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (نور / ۴۱)؛ «آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می کنند تمام آنان که در آسمانها و زمینند و... هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می داند» پس روشن می شود بر اساس این دیدگاه نیز هیچ رابطه ای میان تسبیح و شعور موجودات وجود ندارد. سوم: تقدیس کلامی در حقیقت اظهار کردن آن چیزی است که در ضمیر مخلوقات وجود دارد و گونه های مختلفی را نیز شامل می شود. هر یک از موجودات به فراخور وجودشان باتوجه به سطح شعوری که دارند از معنویت ادراکاتی دارند. علامه طباطبایی در این رابطه می فرماید: دلیلی بر اینکه غیر انسان فاقد شعور و اراده باشد وجود ندارد، زیرا ما محبوب از بطون ذوات اشیا هستیم و راهی برای اطلاع یافتن از حقیقت حال آنها نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۸۱؛ ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۴). آیات قرآن ظهور در این دارند که علم و شعور عام بوده در همه وجود دارد و تسبیح موجودات نیز از روی اراده، علم و شعور است «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء / ۴۴)؛ «آسمانها و زمین و کسانی که در آنها هستند همه تسبیح او می گویند، و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید» بر اساس آیات قرآن کریم این دسته از اندیشمندان قائل به تسبیح حقیقی هستند (مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۵۱).

بر پایه این عقیده تسبیح حقیقی برای همه موجودات عالم قابل اثبات و پذیرش است این اظهار درونی در انسان به گونه ای و در دیگر مخلوقات به صورت های دیگر و متناسب با ساختار وجودی شان تحقق می یابد؛ بنابراین هریک از آنها بهره ای از شعور و آگاهی دارند و باهمان ادراک می توانند خداوند را تسبیح کنند در نتیجه تمام اجزاء عالم هستی از امور معنوی درکی متناسب با سطح خویش دارند و با این مسائل کاملاً بیگانه نیستند همان طور که در نقل شیخ صدوق نیز برای آن حیوانات این مطلب صادق است.

چهارم: برخی از اندیشمندان دینی معتقدند تسبیح موجودات، ترکیبی از زبان حال و احوال است به این صورت که انسان ها، فرشتگان و... از روی شعور و ادراک خداوند را حمد می کنند و امور معنوی برای آنها حسیه خود آگاه دارد اما حیوانات، ذرات عالم، جمادات و... با زبان حالشان با پروردگار ارتباط برقرار می کنند (بیضاوی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۷). این دیدگاه نمی تواند با ظواهر آیات قرآن کریم که به آنها اشاره شد، سازگار باشد زیرا هرچند موافقان این نظریه درصدد هستند تا با ارائه گونه ای از تفصیل بین دیدگاه های قبلی جمع کنند اما چنین برداشتی منطبق بر مبانی قرآنی نیست و نتیجه ای که این گروه در پی آن هستند محقق نخواهد شد پس همان عقیده سوم که با اثبات ادراک و شعور برای موجودات به فراخور سطحشان همراه بود صحیح تر به نظر می رسد.

۳-۳. شعور حیوانات در روایات

در روایات معصومان (ع) تسبیح حیوانات و حتی جمادات و نباتات به گونه ای بیان شده است که بر حقیقی بودن این حمد و دارای شعور بودن آنها به روشنی رهنمون می شود؛ از جمله: ۱. تسبیح حیوانات «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: كُنِيَ

رسول الله صلى الله عليه و آله عن أن توسم البهائم في وجوهها و أن يضرب وجوهها فأثم تسبح بحمد ربها» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۴)؛ «امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از علامتگذاری در صورت حیوانات و زدن به صورت آنان نهی فرموده است زیرا آنان به حمد پروردگارشان تسبیح می گویند». الإمام الصادق علیه السلام: «ما من طير يُصَادُ في بَرٍّ ولا بحرٍ ولا شَيْءٍ يُصَادُ مِنَ الْوَحْشِ إِلَّا بِتَضْيِيعِهِ التَّسْبِيحَ» (همان، ج ۲، ص ۸۳)؛ «امام صادق (ع): هیچ پرنده ای در خشکی و دریا صید نشده و هیچ حیوان وحشی ای صید نمی شود مگر به آن سبب که تسبیح خدا را ضایع نموده است». اطاعت پذیری و تکلیف داشتن «لما سار رسول الله صلى الله عليه و آله إلى حصن بني قريظة، حال النخل بينه و بين الحصن، فقال صلى الله عليه و آله للنخل بيده كذا، فذهبت النخل يمينا و شمالا، حتى بدا له الحصن» (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۹۱)؛ «وقتی پیامبر خدا (ص) به قلعه بنی قریظه رسید، درخت خرما بین او و قلعه، حائل بود. پیامبر با دستش به درخت خرما اشاره کرد و درخت به چپ و راست حرکت نموده و قلعه برای رسول خدا آشکار شد». همچنین «لقد بعث رسول الله صلى الله عليه و آله يوم بطحاء إلى شجرة فأجابت، و لكل غصن منها تسبيح، و تهليل، و تقدیس. ثم قال لها: انشقي. فانشقت نصفين، ثم قال لها: التزقي، فالتزقت، ثم قال لها: اشهدي. فشهدت له بالنبوّة» (همان، ج ۲، ص ۹۱-۹۲)؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بطحای مکه به درختی پیام داد و درخت پاسخ داد، در حالی که هر شاخه آن تسبیح و تقدیس و تهلیل خاص داشت. سپس به آن درخت فرمان داد به دو نیم شو و در نیم شد. باز فرمود: پیوسته شو و پیوسته شد. آنگاه فرمود: بر پیامبری من گواهی ده و گواهی داد. سپس فرمود: به جای خود بزرگد با تسبیح و تهلیل و تقدیس و درخت، همین کار را کرد». ۳. حشر حیوانات «تفسیر ابن کثیر عن ابی ذر قال: بینا رسول الله صلى الله عليه و آله، إذ انتطخت غزاة فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: أ تدرון فيم انتطحنوا؟ قالوا: لا ندري. قال: «لكن الله يدرك سيفضي بينهما» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۲۷)؛ «از ابوذر روایت شده که ما در حضور پیامبر بودیم. دو گوسفند با شاخ خود به جان یکدیگر افتادند. حضرت پرسیدند: می دانید چرا اینها به هم شاخ می زنند؟ گفتیم: نمی دانیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا می داند و به زودی میان آنها حکم می کند». عبارت اخیر بیانگر درگیری آگاهانه دو حیوان است و حکم الهی میان آن دو نیز نشان دهنده همین نکته است؛ زیرا وقتی از امت انسانی دارای عقل و فهم، افعال و اعمال غیر عالمانه رفع شده است (صلی، ۱۳۱۳، ص ۳۵۳)، به طریق اولی از حیوانات دارای عقل و فهم ناقص، اثر عمل و رفتار غیر آگاهانه برداشته خواهد شد. در روایت دیگری آمده رسول الله صلى الله عليه و آله: «من قتل عصفورًا عبثًا جاء يوم القيامة يعج الى الله يقول: يا رب ان هذا قتلني عبثًا لم ينتفع بي و لم يدعني وكل من عشاها الارض» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۵۲۵)؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد، آن گنجشک در روز قیامت، از او به درگاه خدا می نالد و می گوید: «پروردگار من! فلانی، مرا نه برای استفاده، که بی سبب کُشت و نگذاشت از دانه های زمین بخورم». تعداد روایاتی که در آن معصومان (ع) در این زمینه بیان نموده اند بیش از مقداری است که بتوان همه را حمل بر مجاز کرد. به ویژه هنگامی که امکان شعور، علم، درک و اختیار موجودات ثابت شده

است، دلیلی برای مجازی انگاشتن این حجم از شواهد وجود ندارد.^۱ این احادیث، نشان دهنده گونه‌ای از علم و اختیار برای حیوانات بوده و هنگامی که ذیل آیه «کل قد علم صلاته و تسبیحه» قرار می‌گیرد، به روشنی نشان می‌دهد که مقصود در این نمونه‌ها شعوری فراتر از غریزه حیوانی است و در این صورت آنها قادر خواهند بود امور معنوی را به تناسب درک کنند.

۴. روایت‌های مربوط به ضمانت دیگر معصومان (ع) برای آهو

در روایات نیز، در باره پیامبر اکرم (ص) (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۳۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۴)، امام سجّاد (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۱) و امام صادق (ع) (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۶۹) داستان‌های مشابهی با مضمون ضمانت کردن برای آهو نقل شده است که فارغ از بحث متفاوت بودن اسنادهایشان، از نظر محتوایی مشابهت حداکثری با یکدیگر دارند که به همین جهت از ذکر مصاد آنها سرفراز می‌شود. با در نظر گرفتن این نکات می‌توان این گونه برداشت کرد که هر چند در این روایت (گزارش صدوق) بخشی از ضمانت آهو به گونه‌ای که مشهور است، نیست، اما محتوای آن همسو با روایات متعددی است که در آنها سخن از ضمانت حیوانات به میان آمده است و یا دست کم با آنها مخالف نیست.

۵. تبیین شواهد بازتولید این داستان برای امام رضا (ع)

برخی از شواهدی که نشان از بازتولید این داستان برای امام رضا (ع) دارد، عبارتند از:

۱. وجود روایات مشابه در باره پیامبر و امامان (ع) با الگوی تقریباً یکسان: «آهو - شکایت - ضمانت - وفای عهد - آزادسازی»، باعث شده است که کرامات بقعه رضوی که در گزارش صدوق آمده، به طور خلاقانه‌ای بر کرامات خود آن حضرت تطبیق شود.

۲. دلایلی مانند: باور به ولایت تکوینی اهل بیت (ع)، فهم زبان حیوانات از سوی اهلای الهی و نیز پذیرش علمی و دینی شعور حیوانات، باعث نزدیک‌تر شدن انتساب این واقعه به آن حضرت شده است.

۳. ظهور گسترده لقب «ضامن آهو» و این داستان از دوره صفویه به بعد افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد الگوی رفتاری «رأفت معصوم نسبت به ضعیف‌ترین مخلوقات و پذیرش ضمانت حیوانات» در حافظه جمعی شیعیان، به‌ویژه در ایران، باعث پذیرش این داستان به شکل موجود شده است.

۴. شیعیان ایرانی، به دلیل دوری جغرافیایی از حجاز و عراق که عمدتاً امامان (ع) در آن مناطق بودند، برای امام رضا (ع) به عنوان تنها امامی که در جغرافیای ایران زندگی کرده و در اینجا به شهادت رسیدند، نزدیکی عاطفی بیشتری احساس می‌کردند، این امر به بازتولید این داستان به شکل موجود کمک کرده است.

در نتیجه این داستان پیشینه‌ای فراتر از قرن چهارم ندارد، با کنار هم قرار دادن شواهد و مؤیداتی که در این پژوهش به آنها اشاره شد، می‌توان ظن قوی داشت که گزارش ضمانت امام رضا (ع) برای آهو متأثر از اخباری است که از قرن چهارم به بعد

۱. علامه مجلسی در جلد ۱۷ بحار الانوار، باب چهارم، بالغ بر ۶۰ حدیث در بیان معجزات پیامبر صلی الله علیه وآله آورده که اطاعت موجودات از ایشان و تکلم آن حضرت با آنها را نشان می‌دهد.

وجود داشته است و به مرور زمان در طی دوره های مختلف از چندین داستان و روایت ترکیب شده است.

از بین نقل هایی که در این باره وجود دارد باید روایت شیخ صدوق را هرچند سند ضعیفی دارد ملاک قرار دهیم، زیرا در موضوعاتی از این قبیل، سختگیری کمتری نسبت به صحت سند وجود دارد و می توان احادیث ضعیف را مادام که مشکلی ایجاد نکند پذیرفت، به علاوه این نقل قدیمی ترین نمونه ای است که در کتب حدیثی وجود دارد و باقی نقل ها به گونه ای تاثیر پذیرفته از همان روایت صدوق می باشند. در این میان قصیده ابن حماد با این که از آنچه شیخ صدوق آورده است از نظر تاریخی قدیمی تر است به علت موجود نبودن اصل شعر معتبر نیست و مورد استناد نمی باشد.

نتیجه گیری

۱. گزارش مشهور (مسمانیت در زمان حیات امام رضا علیه السلام و در مسیر مرو)، در منابع متقدم حدیثی فاقد اعتبار سندی است و کهن ترین منبع (مجموعه اخبارالرضا)، این واقعه را کرامتی متعلق به «بقعه شریف» پس از شهادت امام رضا (ع) نقل کرده است.

۲. مشابهت این داستان با روایات معجزه درباره ضمانت حیوانات از سوی پیامبر اکرم (ص) و امام سجاد (ع) نشان می دهد که این «الگوی رفتاری معصومان (ع)» بر اثر ارادت شیعیان، حول شخصیت امام رضا (ع) بازتولید و تثبیت شده است.

۳. بر اساس آیات قرآن و آرای مفسران (مانند علامه طباطبائی)، حیوانات دارای سطحی از شعور و ادراک معنوی هستند؛ لذا پناهندگی آن ها به ولی خدا از نظر هستی شناختی کاملاً ممکن است.

۴. برخلاف دیدگاه تسبیح مجازی، تسبیح موجودات بر اساس روایات، امری ارادی و آگاهانه است که نشان دهنده شناخت فطری حیوانات از مقام «ولایت و حجیت» امام در نظام آفرینش است.

۵. این داستان پیشینه ای فراتر از قرن چهارم ندارد و با کنار هم قرار دادن قرائن و مؤلفه های ذکر شده می توان ظن قوی داشت که روایت ضمانت امام رضا (ع) برای آهو متأثر از اخباری است که از قرن چهارم به بعد وجود داشته است و به مرور زمان در طی دوره های مختلف از چندین داستان و روایت ترکیب شده است.

۶. اگرچه جزئیات تاریخی داستان مشهور نیازمند پالایش است، اما محتوای آن به عنوان نمادی از «وفاقت رضوی» و «ولایت تکوینی»، با مبانی معرفتی و سیره قطعی ائمه (ع) همسویی کامل دارد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

۲. ابن باجه، محمد بن یحیی. (بی تا). رسائل فلسفیه. مغرب: دار البیضاء.

۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: بوستان کتاب.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۵. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). کشف الغمه فی معرفه الائمة. تبریز: بنی هاشمی.

۶. بابور، ایان. (۱۳۶۲ش). علم و دین. تهران: نشر دانشگاهی.

۷. بحرانی، عبدالله. (۱۳۷۱ش). مستدرک عوالم العلوم و المعارف و الاحوال. قم: مدرسه الامام المهدي.
۸. بسطامي، فاضل. (۱۳۹۱ش). فردوس التواريخ. تهران: كتابخانه موزه و مركز اسناد مجلس شوراي اسلامي.
۹. بيضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزيل و اسرار التاويل. بيروت: دار احياء التراث العربي.
۱۰. بيهقي، احمد بن حسين. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة. بيروت: دار الكتب العلمية منشورات محمد علي بيضون.
۱۱. جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۷۶ش). تفسير موضوعی قرآن كريم. قم: اسرا.
۱۲. حراملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. حقيقت، محمد الرفع. (۱۳۴۱ش). تاريخ سمنان. سمنان: فرمانداري كل سمنان.
۱۴. خطيب، عبدالکريم. (۱۴۱۴ق). التفسير القرآني للقرآن. بيروت: دار الفكر العربي.
۱۵. زمخشری، محمد بن عمر جارالله. (۱۴۱۸ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التاويل. عربستان: مكتبة العبيكان.
۱۶. شهر آشوب، محمد بن علي. (۱۴۱۲ق). مناقب آل أبي طالب. بيروت: دار الأضواء.
۱۷. صدوق، محمد بن علي. (۱۴۳۱ق). عيون اخبار الرضا (ع). بيروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. صدوق، محمد بن علي. (۱۳۶۳ش). التوحيد. قم: موسسه عمران مساجد.
۱۹. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص). قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي (ره).
۲۰. طباطبائي، سيد محمد حسين. (۱۴۱۷ق). الميزان في تفسير القرآن. قم: جامعه مدرسين.
۲۱. طبرانی، سليمان بن احمد. (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير. مصر: مكتبة ابن تيمية.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البيان في تفسير القرآن. بيروت: دار المعرفة.
۲۳. طوسی، محمد بن علي. (۱۴۱۲ق). الثاقب في المناقب. قم: موسسه انصاريان.
۲۴. عامري، ابوالحسن. (۱۳۷۵ش). رسائل ابوالحسن عامري. تهران: نشر دانشگاهي.
۲۵. عرفان منش، جليل. (۱۳۷۴ش). جغرافياي تاريخي هجرت امام رضا (ع) از مدينه تا مرو. مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامي.
۲۶. عسکری، ابو هلال. (۱۴۱۲ق). الفروق اللغويه. قم: جامعه مدرسين.
۲۷. عياشي، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسير العياشي. تهران: المكتبة العلمية.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دار احيا التراث العربي.
۲۹. فراهیدی، خليل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العين. قم: دار الهجره.
۳۰. قمی، عباس بن محمد رضا. (۱۳۹۰ش). منتهی الآمال في تواريخ النبي و الآل. تهران: مبین اندیشه.

۳۱. کاشانی، فتح الله. (۱۳۳۶ش). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: اسلامیه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی. قم: دار الحدیث.
۳۳. لسان الملك سپهر، محمد تقی. (۱۳۸۰ش). ناسخ التواریخ. تهران: اساطیر.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح. (۱۴۲۱ق). شرح اصول کافی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم. (۱۳۶۷ش). دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۷. مهدوی دافغانی احمد. (۱۳۸۵ش). چهار مقاله درباره مولی الموالی علی (ع) و داستان ضامن آهو. تهران: بین الملل وابسته به انتشارات امیر کبیر.
۳۸. نفیسی، سعید. (۱۳۱۹ش). فرهنگ نامه پارسی. تهران: وزارت فرهنگ.

کتابخانه
پیش از انتشار
انوار است